

قانون نامهٔ حامورابی (۳)

مترجم: ب. رازانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۱۱- هرگاه می فروش، (خُم) واحدی شرابِ جو را به وام بدهد، به جایش بایستی پنجاه «کو» دانه هنگام درو باز پس داده شود.

۱۱۲- هرگاه شخصی به سفری کاری مشغول شود و شخصی دیگر نقره یا طلا یا سنگهای قیمتی یا اموالی به وی امانت دهد که آنها را در جایی به وی پس دهد؛ آن مرد اما امانت را پس نداده و بَهرِ خود نگاهش دارد، وی به سبب پس ندادن چیزی که بر عهده داشته، مدیون مالک امانت است و بایستی پنج برابر چیزی را که به وی تسلیم شده است، به مالک امانت باز پس دهد.

۱۱۳- هرگاه مردی دینی بر عهده دیگری داشته باشد که موضوعش دانه یا مال باشد و وام دهنده بدون کسب اجازه از بدهکار از انبار یا خرمن وی دانه بردارد، ثابت می‌سازند که او بی اجازه بدهکارش از انبار یا خرمن وی دانه برداشته و بایستی دانه‌ای که به دست آورده است، تمام و کمال باز پس دهد. و تمام وامی را هم که داده بود، غرامت می‌دهد.

۱۱۴- هرگاه شخصی حقی را که موضوعش دانه یا نقره باشد، بر دیگری واجد نبُود، با این همه، اما شخصاً، رهنه‌ای از او برگیرد، بایستی در مقابل هر رهنه‌ای که بگرفته، یک سوم مینا نقره بپردازد.

۱۱۵- هرگاه شخصی را بر دیگری حقی بُود که موضوعش دانه یا مالی دیگر باشد

و بدهکار را در خانه خویش گروگان گیرد و چنین پیش آید که گروگان یاد شده در خانه گروگان گیر خویش به مرگ طبیعی بمیرد، هیچ کسی را ادعایی علیه گروگان گیر نیست.

۱۱۶- اما هرگاه گروگان به سبب زدن یا بدرفتاری با وی، در خانه گروگان گیر بمیرد، صاحب آن گروگان بایستی این امور را علیه گروگان گیر ثابت کند. و اگر گروگان، فرزند وی بُود، فرزند گروگان گیر را می‌کشد. و اگر برده‌اش بوده، گروگان گیر یک سوم مینا نقره به وی می‌پردازد و نیز تمام وامی را هم که داده بود، به عنوان غرامت حساب می‌کنند.

۱۱۷- اگر سند پرداختی، موعد پرداختش رسد و بدهکار ناچار شود که [برای پرداخت بدهی‌اش] زن یا پسر یا دختر خویش را بفروشد، یا این که ایشان را به عنوان برده در معرض فروش بنهد، ایشان بایستی که در خانه خریداران یا مالکان خود سه سال کار کنند سپس در سال چهارم آزادشان می‌کنند.

۱۱۸- اگر بازرگانی غلام یا کنیزی را به رهن بگیرد و ما به ازایی که داده است، چنان حبس می‌شود که نتوان بازپسش گرفت، می‌تواند آن رهینه را به فروش رساند.

۱۱۹- هرگاه سندی، موعد پرداختش رسد و بدهکار ناچار شود [برای پرداخت بدهی‌اش] کنیزی را که از او آستن است به فروش رساند، می‌تواند هر زمان که مقدورش بُود بدهی‌اش را بپردازد، کنیزک خود را باز پس گیرد.

۱۲۰- هرگاه مردی دانه‌هایی را برای انبار کردن در انبار خانه دیگری به وی بسپارد، اگر در مقدار آن دانه‌ها نقصانی پدید آید- خواه صاحب خانه آن انبار را گشوده و چیزی از آن دانه‌ها را برداشته باشد یا این که انبار شدن دانه را کلاً نزد خود انکار کند-

صاحب آن دانه‌ها بایستی مقدار دانه‌هایش را در پیشگاه الهه باز گو کند و صاحب خانه بایستی پس از آن، دو برابر مقدار دانه‌ای را که پنهان ساخته بود، به وی بازپس دهد.

۱۲۱- هرگاه سروری، دانه‌هایی را در خانهٔ سرور دیگری انبار کند، در مقابل هر «کور» دانه، پنج «کو»- که قیمت تقویم شدهٔ انبارداری برای یک سال است- بایستی به وی بپردازد.

۱۲۲- هرگاه کسی بخواهد طلا، نقره یا هر چیز دیگری را به کسی بسپارد که به عنوان امانت حفظ کند، بایستی که شهودی را فراخواند و عقدی را منعقد سازد و سپس آن امانت را به وی بسپارد تا نزد خود نگاه دارد.

۱۲۳- حال اگر شخص یاد شده بدون فراخوان شهود و انعقاد عقد، چیزی را به دیگری به امانت سپرد و سپس با وی به منازعه [در آن زمینه] پرداخت، در مورد آن امانتی هیچ اقدامی معمول نمی‌گردد.

۱۲۴- هرگاه سروری نقره یا طلا یا چیز دیگری را به امانت و برای نگاهداری- با حضور شهودی- به سروری دیگر بسپارد و سپس وی (حقیقت) را پیش روی وی منکر گردد، آن امر را علیه وی ثابت می‌دارند و بایستی که دو برابر آنچه را بگرفته است، بپردازد.

۱۲۵- هرگاه کسی اموالی را به عنوان امانت نزد دیگری بسپارد و سپس اموال وی و اموال صاحب خانه از آن محل- خواه از راه زدن نقب خواه از طریق حمله و استیلا بر آن خانه- ربوده شود، آن کس که با اهمال اجازه داده اموالی که نزدش امانت بوده ضایع شود؛ بایستی تاوان زیان مالکش را باز بپردازد. همان گونه نیز بایستی به طور

گسترده در جستجوی اموال از میان رفته برآید و آنها را از دزدش بازپس گیرد.

۱۲۶- اما اگر اموال آن امانت گذار از میان نرفته باشد و با این وجود وی برای آن که شورای شهر را فریب دهد به آنها اعلام کند که اموال گم شده است، شورای شهر بایستی که حقایق مربوط به دروغ وی را در مقابل الهه نهد و آن امانت گذار بایستی که دو برابر آنچه را که درخواستی یا ادعا کرده که گم شده است، به شورای شهر بپردازد.

۱۲۷- هرگاه مردی انگشت [اتهام] خویش را به سوی خدمتکار پرستشگاه یا همسر [مرد دیگری] بگیرد، بی آن که چیزی را ضد آن زن ثابت کند، وی را تا محضر قاضی همی کشند و نیم موی سرش را نیز می چینند.

۱۲۸- هرگاه مردی زنی را به همسری خویش برگزیند ولی عقد همسری اش را منعقد نکند، وی همسر او محسوب نمی شود.

۱۲۹- هرگاه زنی هنگام همخوابگی با مردی غیر شوی خود دستگیر شود، آن دو را به یکدیگر می بندند و به رود همی اندازند. اما در صورتی که شوی آن زن بخواهد با آن زن مدارا شود و عفو گردد، شاه نیز حق دارد، آن هموطن دیگر را عفو کند.

۱۳۰- هرگاه مردی زن [نامزد]^۱ شده مرد دیگری را که هنوز با جنس مخالفی آمیزش نداشته و همچنان در خانه پدری زندگی می کند، فریفته خویش سازد و با وی عشق ورزد و دستگیر شود، آن مرد کشته می شود ولی آن زن آزاد و رها می ماند.

۱. چنان زنی، حسب مقررات بابل آن روزگار، همسر شخص محسوب می شده است؛ (اسامه بن سراس)

۱۳۱- هرگاه مردی همسر خویش را به زنا متهم سازد، ولی وی را هنگام همخوابگی با مردی دیگر دستگیر نکرده باشد، زن بایستی که به زندگانی الهه بر بی‌گناهی خویش سوگند خورد و در این صورت آزاد است و به خانه خود باز می‌گردد.

۱۳۲- هرگاه انگشت [اتهام]ی به سوی بانویی که همسر کسی است نشانه رود- که وی با مرد دیگری مراده دارد- ولی وی را هنگام همخوابگی با آن مرد...^۱ نکرده باشند، آن زن بایستی با آگاهی همسرش خود را به رود مقدس افکند.

۱۳۳- هرگاه مردی اسیر شود و در خانه وی خوراکی که بهر همسرش کافی بُود، یافته شود، آن زن بایستی که [خانه‌اش را ترک نکند] و باید که نرفتن به [خانه مردی دیگر را] بر خود لازم شمرد.

۱۳۳A- اگر آن زن تکلیف یاد شده را بر خود لازم نشمزد و به خانه مردی دیگر رفت، آن امر را علیه وی ثابت می‌دارند و به نهرش می‌افکنند.

۱۳۴- هرگاه مردی اسیر شود و در خانه‌اش خوراکی کافی نَبُود، همسرش می‌تواند به خانه مردی دیگر رود بی آن که هیچ‌گونه سرزنشی به وی متوجه شود.

۱۳۵- هرگاه مردی اسیر شود و در خانه‌اش خوراکی کافی نَبُود و از این رو همسرش پیش از [بازگشت او] به خانه مردی دیگر رود و کودکانی به دنیا آرد، آن گاه که شوی اول آن زن باز گردد و به شهرش رسد، آن زن بایستی که به نزد شوی اولش باز گردد. آن کودکان نیز به نزد پدرشان می‌روند.

۱. این افتادگی از متن اصلی (لوح مکشوف قانون نامهٔ حامورابی) است.

۱۳۶ - هرگاه همسر مردی که شهرش را رها کرده و برفته، به خانهٔ مرد دیگری [پس از سفر همسرش] رود، اگر شوهر بگریخته‌اش نیز باز گردد و بخواهد آن زن را باز پس گیرد، آن زن به نزدش باز نمی‌گردد. چرا که وی شهر خویش را خفیف کرده و رهایش نموده است.

۱۳۷ - هرگاه مردی قرار گذارد که کاهنه^۱ پرستشگاهی را - که خود را وقف الهه نکرده باشد و از او آبستن باشد - یا کنیزک پرستشگاهی را که بهر وی فرزندی آورده، طلاق گوید، باید که کابین وی را بدهد و نیز نیمی از محصولات بستان خویش و دستمزدهایش^۲ را به او دهد و اجازه دهد که فرزندانش را بیورود. و پس از آن که ایشان را پرورد، آنان به وی از هر چیزی سهمی مطابق سهم یک وارث - در مقابل فرزندان^۳ که پرورده و بدیشان داده - خواهند داد و وی پس از آن آزاد است و می‌تواند به دل خواه خود با هر کس که خواهد همسری کند.

۱۳۸ - هرگاه شخصی بخواهد همسر اولش را که از وی آبستن نشده است، طلاق گوید؛ مالی همسان هدیهٔ زناشویی‌اش به وی می‌دهد و مالی را نیز که از خانهٔ پدرش به همراه آورده به وی باز پس می‌دهد و طلاقش می‌گوید.

۱۳۹ - و هرگاه هدیهٔ ازدواجی (کابینی) در میان نباشد، یک مینای نقره به وی به عنوان مالی متارکه می‌پردازد.

۱. در زبان فارسی، تقسیم نام و صفات به مذکر و مؤنث مرسوم نیست. از این رو حق آن است که واژهٔ کاهن برای مرد و زن هر دو به کار رود. اما چون غلبه در تبادر از کلمهٔ کاهن، مردی است که خدمتگزار پرستشگاه است ناگزیر از مرسوم عدول شد. و واژهٔ کاهنه را برای زنی که خدمتگزار پرستشگاه است به کار بردم. مترجم

۲. عبارت متن عربی «انتاج النول» است و نول مصدر است؛ به معنی بخشش و عطای اندک و دست لاف و اجرت. چنان که در حدیث از حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع) آمده است که: حملو هما فی السفینه نول؛ یعنی بدون اجرت.

۱۴۰ - هرگاه طلاق دهنده «روستایی» باشد، فقط یک سوم مینای نقره به آن زن

می‌دهد.

۱۴۱ - هرگاه همسر مردی که در خانه وی می‌زیسته، قرار گذارد که خانه‌اش را ترک گوید تا به کارهایی خارج خانه بپردازد و بدین ترتیب، خانه خویش را مهمل نهد و شوی خویش خوار کند، این امر را علیه وی ثابت می‌دارند، سپس شویش اگر بخواهد می‌تواند او را بدون دادن مال متارکه طلاق گوید و این پادافره آن است که وی خانه و همسر خویش را ترک گفته.

۱۴۲ - هرگاه زنی از شوی خود آن قدر بدش بیاید که ناچار شود به وی گوید که «هرگز به من نزدیک نخواهی شد» در سوابق شورای شهر، سابقه وی را می‌نگرند؛ اگر کدبانویی درستکار و بدون سابقه [بد] باشد، محق است که کابینش را بستاند و شوی را ترک گفته، به خانه پدرش رود. وی درخور سرزنش نیست، حتی اگر شویش برای خفیف کردن وی به نزد مردم رود.

۱۴۳ - اما اگر آن زن کدبانویی درستکار نباشد، بلکه بسیار به خانه این و آن رود و این امر سبب اهمال وی نسبت به خانه‌اش و خفیف شدن همسرش گردد، آن زن را به رودخانه می‌افکنند.

۱۴۴ - هرگاه مردی کنیزک پرستشگاه را به همسری گیرد و وی کنیزی بدو پیشکش کند سپس آن کنیزک پرستشگاه فرزندان به دنیا آورد و آن مرد سپس بر آن شود که با کاهنه ناپذیرفته^۱ پرستشگاهی زناشویی کند، حق ندارد چنین کند.

۱. در متن، «کاهنه غیر مرسومه» به کار رفته است. می‌توان بر آن بود که منظور از آن، کاهنه‌ای است که هنوز، آیین پذیرفتش انجام نگرفته است؛ مترجم.

۱۴۵ - هرگاه مردی با کاهنه^۱ پرستشگاهی زناشویی کند، اما وی آبستن نشود و مرد قرار گذارد که کاهنه ناپذیرفته‌ای را به همسری گزیند، می‌تواند چنین کند و می‌تواند وی را به خانه آورد؛ اما وی همانند همسر اول وی نخواهد بود.

۱۴۶ - هرگاه مردی با کنیزی از کنیزان پرستشگاه زناشویی کند و آن کنیز، کنیزی زایا به وی پیشکش کند؛ هرگاه این کنیزک خود را همتای صاحبش داند و بر آن باشد که چون زایاست، بانویش، وی را نخواهد فروخت، بانویش حق دارد که نشانه‌های کنیزی بر وی نهد که وی «کنیزک» است.

۱۴۷ - اما اگر آن کنیزک، سترون بود، بانویش حق دارد که بفروشدش.

۱۴۸ - هرگاه سروری زنی را به همسری گیرد، سپس آن زن به تب دچار آید، اگر مرد بر آن شود که همسری دگر اختیار کند، می‌تواند دیگری را به همسری برگزیند بی آن که نیازی به متارکه با همسر مبتلایش داشته باشد؛ همسری که همچنان در خانه‌ای که شویش بنا نهاده است خواهد زیست و مرد بایستی که تا آن زمان که وی زنده است، بدو بپردازد.

۱۴۹ - حال اگر زن دچار تب شده از زیستن در خانه شوی، سرباز زند، عیوض جهیزی^۱ که با خویش از خانه پدرش آورده است، به وی می‌دهند و پس از آن می‌تواند شوی خویش را ترک گوید.

۱. واژه‌ای که در متن به کار رفته است، «مهر» است. مقایسه این واژه در چند بند دیگر نشان دهنده این است که ظاهراً در آن روزگاران کابین را زن از خانه پدری می‌آورده است. از این رو ارتجالاً آن را جهیز معنی کردم. (مترجم)

۱۵۰ - هرگاه مردی هنگام پیشکش باغ، بستان، خانه یا کالایی به همسرش، سند مهر شده‌ای نزدش نهد، فرزندان آن زن نباید پس از فوت شوی وی، با او به ستیزه برخیزند. آن زن حق دارد میراث خویش را به هر یک از فرزندانش که خود، او را بر دیگران برتری می‌دهد ببخشد، ولی حق ندارد که میراث یاد شده را به بیگانه‌ای بخشد.

ادامه دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی